

نمی‌رفت. مع‌القصه چون شب در رسید هوا تبرگی گرفت:

### بیت

شبی تاری چو بی ساحل دمان از قیر دریائی  
فلک چون پرز نسرين برگ نیل اندوده صحرائی

به ناگاه نیمی از آن تیره شب رفته جهازات و زوارق نصرت شاهی و اعراب لامتناهی با آلات حرب و ادوات ضرب به حرکت درآمدند و غرش از توپ از سه جانب دریا بر فلک رسید و گلوله چون باران همی باریدند.

از این سوی نیز از سواحل بلده بندر و فراز بروج دروازه نعره توپ و تفنگ گردون گرای شد، غنه عربان و لحن ارجوزه ایشان دریا و صحرا را پر غوغا کرد، و نغمه شیپور و طبل سرباز بیوت شهر را پر صدا ساخت. عموم خلایق از خواب برآمدند و بی خود در هم افتادند. سربازان مستحفظ دروازه و بروج زیاده از سیصد (۳۰۰) کس نبودند و تفنگچیان نیز به همین تعداد می‌رسیدند، و اغلب غلامان از خانه‌ها برنیامدند و غالب ضعیف جگران پنهان شدند. بعضی از مستحفظین دروازه و بروج مجروح و مقتول گردیدند، و معلوم شد که اعراب از زوارق و سفاین در آن شب دیجور فرود آمده، برج و باره و دروازه را تصرف کرده‌اند، زیرا که از طرف دروازه به خانه دریابییگی که حرم نواب نایب‌الایاله در آن بودند و من بنده و جمعی در بالاخانه آن به چاره این کار و روانه کردن حضار مشغول بودیم، گلوله تفنگ همی آمد.

مجملاً شهر و برج و باره الا دو برج بحری و باروتی و خانه دریابییگی تتمه در دست اعراب در آمده، هنگام طلوع فجر دیگر باره جنگ شمشیر بر فراز بروج در گرفت، چنانکه بالیوز شهر و سایر انگلیسیان بر بام کوتی دولتی آمده به تماشا مشغول بودند.

از جمله واقعات آنکه در آن وقت عربی بر در دولتخانه والا آمده سری بریده در دست داشت، پرسیدم که تو کیستی و این سر کیست؟ گفت: من از اعراب دموخ تابع بوشهرم و این سر عبدالله سرکرده اعرابی است که برج و باره را گرفته.

مقارن این حال نقاره‌چیان که فراز نقاره‌خانه بر آمده جانب دروازه می‌نگریستند بدانها گفتم که شادپانه بنوازید که سر رئیس اعراب اینک بر در بار امیرزاده افتاده،

آنان به یک باره بنواختن نقره و کوس و سورنای پرداختند (۳۲۷)، گریخته گان عساکر رکابی از سراها بیرون آمده، باحربه و تفنگ و طبل و شیپور روی به دروازه نهادند و شکست در اعراب در افتاد و در خدمت امیرزاده تا دروازه برفتیم و اسیر و مجروح همی آوردند و انعام و خلعت همی ستدند، بعضی از آنان را که مباشر قتل شده بودند شقه کرده بر دروازه بیاویختند و مابقی را در زنجیر کشیدند. سپاه شیخ نصر روی به هزیمت نهاده به ضرب توپ سفاین ایشان را از حوالی غاوی و لنگرگاه دور کردند، علمی سپاه بر پا کرده تا دیده همی دیدی بر باد سبقت گرفته همی رفتند، از انهمزام آغاز امیرزاده به هر جا خبر رسید و از فتح انجام نیز نامه به هر جانب فرستاده شد. و تمامت ولایات گرمسیرات و بنادر فرج بعدالشدیه یافتند. و مقارن این اتفاق خبر فتح کرمان و بازگشتن نواب شاهزاده معظم فرمانفرما به شیراز از در رسید و فرح بر فرح طرفین افزود.

### ذکر فتح کرمان و حکومت نواب امیرزاده هلاگوخان

توضیح این اشارت آنکه بعد از چهل (۴۰) روز محاصره، ارک به تصرف سپاه نصرت همراه در آمده و علی نقی خان قراگوزلو به حضور والا رسیده، بی مؤاخذت و سیاست مخلع و با کوچ و عیال امیرزاده سیف الملوک که همشیره محترمه نواب شاهزاده اعظم نایب السلطنه العلیه العالیه بود روانه دارالعباده یزید گردید، و از جانب فرمانفرمای فارس امیرزاده هلاگو میرزای ملقب به «بهادرخان» به ایالت کرمان مفتخر و مقرر شد.

لنزی<sup>۱</sup> صاحب انگلیس معلم فوج همدانی و الله ویردی خان نایب توپخانه مبارکه سرکار ولیعهدی به طوع و رغبت به قبول چاکری نواب شاهزاده فرمانفرما اقرار و افتخار کردند و روانه فارس شدند، و جناب فضایل مآب میرزا حسن نظام-العلما خلف الصدق ملا علی اصغر ملاباشی خاقان صاحبقران که عالمی با تدبیر و

وزیری صداقت مصیر بود در خدمت هلاگوخان به انتظام امور کرمان متوقف شد، و امیرزاده محمدصادق خان ولدحسینقلی خان قاجار قوینلو برادر خاقان صاحب قران که در رکاب نواب والا و به مصاهرت آن حضرت مفتخر بود به جهت اطلاع این واقعات روانه طهران گردید.

و نواب امیرزاده اباقآن میرزا برادر امیرزاده هلاگوخان با جماعتی از اهل فارس و کرمان بنا بر احتیاط به رباط شمس رأس الحد یزد و کرمان رفته توقف کرد و نواب فرمانفرما در اواخر شهر جمادی الثانی وارد شیراز شد.

وقایع گذشته در هنگامی که نواب شاهزاده اعظم نایب السلطنه به محاصره خوبوشان اقدام داشت معروض افتاد، محمدخان مافی و بدرخان جلیلونند با پانصد (۵۰۰) تنگچی نیشابوری و سبزواری و ترشیزی به امداد علی نقی خان قراگوزلو مأمور شدند، وقتی به یزد رسیدند که فتح شده بود. مراتب را دیگر باره به خدمت کارگزاران دربار حضرت ولیعهد عرضه داشتند و ضمناً معروض افتاد که اهالی یزد نیز از رفتار کارگزاران نواب امیرزاده سیف الدوله رضامندی ندارند. لهذا نواب امیرزاده آزاده قهرمان میرزا برادر صلیبی و بطنی حضرت امیرزاده اعظم محمد میرزا والی خراسان مأمور به حکومت یزد گردید و محمدرضاخان قراهانی به وزارت او اختصاص یافت و به یزد آمدند و متوقف شدند، و نواب هلاگوخان نیز در یزد مدتها به ایالت پرداخت.

و بعد از ورود نواب شاهزاده فرمانفرما به شیراز، اسرای اعراب عتوبی و جواسمی که در بندر محبوس و قریب به سی چهل (۳۰ - ۴۰) نفر از اعظام آن طایفه بودند، صیدسعیدخان امام مسقط که همشیره نواب نایب‌الایاله در خانه او بود توسط خواسته، حاجی عبدالله بن شیخ جابر فرستاده امام مسقط به اتفاق بنده درگاه به شیراز آمده، بعد از دادن عریضه و پیشکش‌های متناسبه سرکار نواب فرمانفرما اسرا را به امام مسقط بخشیده مرخص و روانه ولایات خود شدند.

## ذکر مأموریت و سفارت میرزا محمد مهدی مستوفی خاصه ولد محمد زکی خان سردار نوری رحمة الله به تفلیس

ینارال بسقاویج سردار قفقاز و گرجستان بعد از خدمات گذشته مأمور شد که به ولایت له<sup>۱</sup> رفته آنان را که سر از ربنه اطاعت باز زده اند قلع و قمع نماید. او نیز به حکم ایمبراطوری بدان خدمت اقدام کرده آن مُلک را تصرف و منتظم ساخته، و در ازای این خدمات از پایه سرداری ترقی کرده به مقام شاهزادگی رسید، لهذا منصب او را به ینارال بارون رازن دادند و به گرجستان فرستادند، نام سرداری و فرمانرانی در قفقاز یافته.

چون در عهدنامه و مصالحه دولتین قرار رفته بود که همواره در سرحدات ایران و روس یک نفر ایلچی مختار از جانبین مقیم باشد که امورات دولتی و معاملات تجارتنی را انتظام دهد، لهذا امنای دولت بهیه روسیه یک نفر از معتبرین دولت خود را روانه تفلیس کردند که اگر از امنای دولت علیه ایران اذن یابد به درگاه حضرت شاهنشاه صاحبقران شتابد.

ینارال بارون رازن فرمانروای گرجستان میرزا ابراهیم مسیحی برادر معتمدالدوله منوچهرخان را روانه خدمت حضرت خاقان کرده که از سرداری خود اعلام و از آمدن ایلچی استیذان کرده باشد. و او در اواسط ربیع الاول سال یکهزار و دوست و چهل و هشت (۱۲۴۸ هـ / اوت ۱۸۳۲ م) وارد طهران گشت و در خانه برادر خود معتمدالدوله ایچ آقاسی باشی بر آسود و بعد از شرفیابی به حضور اعلی و دادن عریضه و پیشکش سردار تفلیس و قصد مراجعت به مقصد از جانب خاقان صاحبقران به لقب «خانی» مفتخر و مخصوص آمد و به خلعت مرحمت مخلع گردید.

و چون لازم بود که از معتبرین امین درگاه فلک خرگاه کسی شایسته و دانا به مرافقت میرزا ابراهیم خان مذکور به تهنیت ورود ینارال بارون رازن سردار فرمانروای گرجستان رفته باشد، جناب میرزا محمد مهدی مستوفی خاصه نوری ولد اکبر و

ارشاد محمدزکی خان سردار مغفور بدین خدمت مفتخر و مأمور آمد. در جمعه بیست و پنجم جمادی‌الاول [۱۳۲۸] از دارالخلافه بیرون رفته راه گیلان برگرفته، و جناب معتمدالدوله کمال تحریم و تکریم از ایشان کرده<sup>۱</sup>، بعد از ملاقات میرزا محمد مهدی سفیر و مستوفی خاصه اعلی برادر خود را به وی سپرده از راه خلخال و اردبیل و تبریز به صوب تفریس روانه گردیدند. و در روز ورود جناب میرزا محمد مهدی، معظم‌الیه را با حرمت و حشمت استقبال نموده وارد تفریس کردند. بعد از بیست (۲۰) روز توقف عزم رجوع جزم کرده راه دارالخلافه در پیش گرفت، و در روز چهارشنبه بیست و هفتم شهر شوال سنه مذکور وارد طهران گردیده به تفقدات بی‌کران خاقان صاحب قران مباحی بر اقران آمد.

### ذکر قحط و غلا

#### و برف و سرمای این سال و

#### مرحمت‌های خاقان صاحب قران

از جمله وقایع این سال وقوع طاعون و نزول ملخ در گیلان و مازندران و اصفهان بود، و نواب شاهزاده محمدقلی میرزا ملک‌آرای مازندران و بحیی میرزا حکمران گیلان و نواب شاهزاده سیف‌الدوله صاحب اختیار اصفهان به درگاه خلائق امیدگاه حضرت خاقانی آمدند و از کار خلائق و اتلاف رعایا و برایا شرحی مبسوط معروض کردند. مالیات و متوجهات طبرستان و گیلان به حکم حضرت خاقان معفو و مبذول افتاد و مبلغ چهارصد هزار (۴۰۰۰۰۰) تومان نیز به سبب ملخ خواری به اصفهان تخفیف مرحمت رفت.

و هم در این سال تراکم و تواتر برف در طهران و سایر بلاد ایران از حدّ و اندازه بیان درگذشت و درری از اول میزان تا آخر حمل سال آینده که هفت ماه است علی‌التوالی هوا کافوریز می‌نمود و از انبوه برف راههای سراها و برزن مسدود ماند،

۱. به روایت سپهر: چون معتمدالدوله این هنگام به نظم گیلان مشغول بود، میرزا ابراهیم خان برای دیدار برادر به اتفاق میرزا مهدی ... از دارالخلافه بیرون شده، به گیلان آمد (ناسخ‌التواریخ، ۴۹۳/۱).

کوهها و کوجهها برافراشته گردید که از میان آن معبر کردند و به زحمت اسباب معیشت فراز آوردندی، طرق و شوارع بالکلیه بر بسته آمد و راه آمد و رفت مفقود و مسدود شد، تسعیر اجناس به مرتبه اعلی رفت و هیزم و زغال عزت گوگرد احمر یافت.

در گرمسیراتی که هرگز نام برف نشنیده بودند کوه و صحرا حواصل پوش و سنجاب خرقة آمد و این فقیر نگارنده نامه با جمعی بسیار از دشت ارژن قصد خان-زینان و شیراز داشت و مدت چهل (۴۰) روز به واسطه تواتر برف و انسداد معبر و فرورفتن مرکوب در معابر، در آن قصبه از ذهاب و ایاب ممنوع و محروم بود و بسیاری از قوافل فرو شدند و هنوز بر نیامدند، کارگزاران دولت ابد مدت در خزاین و انبارخانه برگشادند و پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) غریب مسکین را در این عرض مدت نقد و جنس دادند و از مرگ و احتیاج رهانیدند، و پس از گذشتن ایام قحط و غلامه را به مساکن و اماکن آنان رسانیدند.

ذکر ورود عید سعید سال  
یکهزار و دویست و چهل و هشت  
(۱۲۴۸ هـ / ۱۸۳۲ - ۱۸۳۳ م) و

رسیدن ایلچی مختار دولت روسیه گراف سیمانویچ<sup>۱</sup>  
از جانب امپراطور روسیه نیکولای باولیچ به حضور  
حضرت خاقان صاحبقران فتحعلی شاه قاجار

در سال نیلان نیل ترکی مطابق با سنه یکهزار و دویست و چهل و هشت (۱۲۴۸ هـ / ۱۸۳۲ - ۱۸۳۳ م) بعد از انقضای هفت ساعت و چهل و دو دقیقه از شب پنجشنبه بیست و هشتم شوال (/ مارس) که پادشاه انجم سپاه سریر چهارم به بیت الشرف حمل توجه کرد، چنانکه رسم و آئین شاهان اقلیم چهارم ایران زمین است به سنت متداوله جمشید عجم بر اورنگ جم برآیند، حضرت شاهنشاه فلک‌گاه خاقان صاحبقران اکبر که احسن و اجمل تمامی پادشاهان دهر بوده و در حشمت و شوکت و ازدیاد اسباب سلطنت و وفور فرزندان فرشته طلعت محسود سلاطین همه عالم گردیده، در عمارت چهارفصل واقعه در باغ گلستان مشهور به کلاه فرنگی جلوس گزیده، شاهزادگان خورشید افسر و امرای خاص دربار و علمای اعلم دارالملک و وزرای بوذرجمهر فطنت در مجلس حضور شرف اختصاص یافتند، بعد از گذشتن ساعت تحویل و تهنیت علما و فضلاء حضور سببیکه‌های سیمین و زرین و آقچه‌های نقره و طلای مسکوک که به عرف این عهد: شاهی و اشرفی خوانند به همه حضار تیمناً و تبرکاً به دست مبارک مرحمت شد.

و در روز پنجشنبه در عمارت دیوانخانه دارالخلافه بر تخت مرمر خاص بر آمده جلوس فرمود، نخست به اخبار امنای دولت و احضار امرای حضرت توپهای تنین تن که در میدان ارک علی الرّسم نهاده از برای شنلیک نوروزی آماده بود به یک بار به خروش و غرش در آمدند، تزلزل در خاک سپهر یرین درافکندند، آنگاه در نوبت خانه شاهنشاهی نوبت زنان دوال بر طبلهای رومین آشنا کردند، و مطربان طرب‌انگیز بنواختن شهنای و سورنای و کرنای در آمدند. ملکزادگان حضور با خلعتهای کشمیری و چینی و شارهای رنگین و شمشیر و خنجرهای مرصع چندین جا زمین بوس کرده به اطراف حوض جابه‌جا ایستاده، دم بریستند.

و امنای دولت از وزرا و مستوفیان و امرا و صاحب منصبان ارباب سیف و قلم و اصحاب طبل و علم با جلالت گودرزی و کفالت پیرانی شرفیاب حضور آمده، ایلیچیان ولایات خارجه از روس و انگلیس و روم و مصر و خوارزم و بخارا و سند و هند هر یک در مقام خود قیام گزیدند. وزیردول خارجه حاجی میرزا ابوالحسن خان به ترجمانی هر یک پرداخته تهنیت عید سعید معروض داشتند و مبارکباد استماع کردند.

خطبای مبرز خطبه‌های بلیغ خواندن گرفتند و شعرای رکاب قصیده‌های بدیعه معروض داشتند، فیلان منگلو سی که از هند و سند و کابل و قندهار و هرات و کشمیر به پایه سربر اعلی فرستاده بودند با هودجهای زرین و سیمین و پیلبانان هندی و سندی به دیوانخانه درآمده، چنانکه تعلیم داده بودند پیلان با خراطیم و رؤس تعظیم و زمین بوس نموده در کنار حوضه وسط خیابان بیارمیدند.

فرستادگان حکام و سفیران بلاد از نزدیک و دور هر یک باعرايض و راه آورد و ارمغان و پیشکش خویش به توسط نواب حاجب بار اشیک آفاسیان دربار به حضور شاهنشاه قاجار آمده نقد و جنس [۳۲۹] خود را عرضه کردند، بارگاه خسروی از الوان بدره‌های رنگارنگ چون کارگاه آذری و ارتنگ مانوی بود، ولی فضای باغ از صرّه‌های زرده دهی و سکه‌های شاهنشهی کوه زر رویان را در آتش حسرت همی گذاختی، پنجاه (۵۰) تن از فرزندان زرین کمر مرصع خنجر مانند کواکب رخشان بر گرد خورشید درخشان پره زده بودند و هر یک حامل یکی از ادوات مرصع و آلات مکمل خاصه گردیده، سپر مرصع به یواقیت تابدار و لعلهای آبدار در دست یکی



چون چرخ پر نجوم متلالی بود و ششپه زرین مکمل به لثالی و الماس را هر پره به خراج هفت اقلیم برابری همی نمود.

از جواهر زواهر مخصوص که در اعیاد و ایام جلوس زیب پیکر مبارک می‌گشت یکی حمایل مجره مماثل و دیگری کمر شمشیر و خنجر مرصع بود که اندوخته‌گان و پرورده عمّان بهای عشر عشیر گوهری از آن نمی‌گردید، و بازو بند شاهنشاه ظفر-مند را چهار قطعه الماس گرانبهای معروف که یکی را دریای نور و دیگری تاج ماه و سیم نورالعین و چهارم را اورنگ زیبی خوانند از عهد ابوالملوک کیومرث پیشداد الی زمانهاذا پنجم نیامده بر بازوی توانای حضرت شاهنشاهی چون دریای نور و قرص قمر همی تابید، اکلیل مبارک که مشهور به کلاه کیانی است و مشتمل بر هشت ترک از کرزن پرویز به مراتب رخشنده‌تر همی نمود و تخت خورشید رختش را از فخر پایه بر فرق فرقدان همی سود، شمائل حضرتش در بیان نگنجد و حسن و جمال همایونش به تحریر نیامد.

### آمدن ایلچی مختار دولت روسیه به دربار فتحعلی شاه قاجار

و از وقایع این سال یکی آمدن ایلچی مختار دولت بهیه روسیه است که سابقاً بدان اشارتی شد و در این اوقات قریب الوصول آمد. امان‌الله خان ادخلوی افشار و سلیمان‌خان قاسملر به استقبال او رفتند، و در پانزدهم ذی‌قعدة الحرام ورود یافت و در عمارت نواب ظل‌السلطان نزول کرد، و پس از روزی چند به اتفاق میرزا الکسندر مترجم و میرزا صالح مهندس شیرازی به حضور اعلی رفت و تحف و نامه خود را گذرانید. و امنای دولت قرار اقامت او را در تبریز دادند و مخلع و مفتخر او را بدانجا فرستادند. میرزا الکسندر ترجمان او به جانب خراسان رفته و نامه و هدایای نواب نایب‌السلطنه را برسانید.

## ذکر بعضی واقعات خراسان و توسط الله‌قلی خان خوارزمی از اسرای سرخس و قرار شروط با آن طایفه و غیرهم

سابقاً مسطور شد که حضرت نواب نایب السلطنه در فتح و تسخیر سرخس پنج هزار (۵۰۰۰) نفر از تراکمه سالور و غیره را اسیر کرده به ارض اقدس آورده در بلوکات تقسیم و تفریق فرمود.

در این اوقات جمیع تراکمه خوارزم در خدمت خان خوارزم الله‌قلی خان بن محمد رحیم خان بن محمد امین ایناق اوزبک قنقرات اجتماع کرده، خواهش استرداد اسرای مذکور را کردند، و در معنی خان‌خیوه را شفیع‌انگیختند. و او عریضه به خدمت شهریار قاضی نایب السلطنه نگاشته و با امینی فرستاده مقرر شد که مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان به اسم قیمت یا پیشکش داده شود و پنج هزار (۵۰۰۰) کس اطلاق یابند. حضرت والا رضا نداده میرزا موسی رشتی مرجحات ذکر کرده حضرت والا را به تراضی آورد، مشروط به بعضی شروط، و ریش سفیدان سالور سرخس و ساروق مرو و جمیع رؤسای تکه و وثیقه نگاشته مهر کرده بدادند:

شرط اول: آنکه طایفه سالور ابداً عزیمت تاخت و تاز حوالی و حواشی بلکه کل مملکت خراسان ننمایند.

شرط دوم: آنکه قراول در اطراف نهاده طوایف ساروق و تکه و غیره را از سرقت و تاخت و تاز منع نمایند.

شرط سوم: آن که هرگاه طایفه‌ای از طوایف تراکمه علی الغفله بتاخت آیند یا به کارگزاران خراسان اعلام نمایند یا اگر فرضاً مالی یا اسیری برده باشند خود گرفته به صاحبانش برسانند.

شرط چهارم: تجار خراسان را از آن طرف تا رود جیحون و از این طرف تا آق در بند صحیحاً سالمأ برسانند و اگر در ولایت سرخس مالی از ایشان بتاخت رود از خود تاوان دهند.

شرط پنجم: تجار اسیر فروش را در ولایت خود راه ندهند و اسیر شیعه را نیز نخرند.

شرط ششم: هر وقت سوار امدادی برای خدمت اطراف ضرور شود بقدر کفایت تدارک کرده روانه کنند و همه ساله نیز پیشکشی از اسب و غیره داده شود و پیوسته به اظهار خدمت و متابعت اقدام ورزند.

بعد از قرار و مدار این شرایط سته، پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان نقد به جهت مخارج سپاه منصوره از آن گروه مقهوره گرفته پنج هزار (۵۰۰۰) مذکور را به ایشان داده به سرخس فرستاده، خان خوارزم نیز ممنون گردید.

و جواب فرمایشات سرکار نواب نایب‌السلطنه که به یار محمد خان شفاهاً در باب امر هرات فرمایش رفته بود باز رسید. حاصل آنکه:

پانزده هزار (۱۵۰۰۰) تومان اطاعت می‌نمائیم که بر جاده سلامت استقامت داشته باشیم و نواب اشرف والا مانند سایر برادران با ما سلوک گزینند.

و چون این پاسخ باعث تغیر مزاج حضرت نایب‌السلطنه گردید و به احضار عساکر و تهیه یورش هرات و غیره اشارت راند و عریضه به حضور پدر والا گهر خاقان اکبر صاحبقران نگاشته استدعای مأمور کردن سواره و پیاده مازندرانی و استرابادی و سمنانی و دامغانی که به خراسان از سایر سپاه ایران افرینند نموده، همچنین چاپاری به آذربایجان روانه داشته سپاه نظام آنجا را احضار فرمود.

و در این ایام فی مابین نواب امیرزاده قهرمان میرزا والی یزد و امیرزاده هلاگو خان والی کرمان در باغین محاربتی رفت و ظفر هلاگو میرزا را بود و دویست (۲۰۰) کس در دست امیرزاده فروغ‌الدوله بن شجاع‌السلطنه و سپاه کرمان اسیر و قتل شدند و قهرمان میرزا به یزد باز آمد. و خاقان صاحبقران حکومت یزد را [۳۳۰] به هلاگو میرزا تفویض فرمود و یزد را به نواب سیف‌الدوله التفات فرموده، امیرزاده قهرمان میرزا و محمدرضا خان فراهانی مأمور به خراسان شدند.

## احضار نواب نایب السلطنه به طهران با رضاقلی خان و محمدخان و عبدالرضا خان و ورود به حضور اعلی

چون عریضه فرزند نامدار به حضرت خاقان کامکار رسید، مقرر فرمود که سپاه مازندران روانه خراسان شوند و با نواب امیرزاده آزاده بزرگوار محمد میرزا فرزند اکبر نایب السلطنه به تسخیر هرات روند و خود نواب نایب السلطنه، رضاقلی خان و محمدخان و عبدالرضا خان و سایر مفسدین و خائنین آن صفحات را در رکاب عالی برداشته به حضور مرحمت ظهور اعلی حضرت صاحبقرانی شرفیاب شود.

چون حکم خاقانی به جناب نایب سلطانی رسید به شرفیابی حضور اعلی نهایت اشتیاق حاصل نموده، حسب الامر امیرزاده اعظم را در ارض اقدس گذاشته و میرزا موسی رشتی نایب را به خدمتش مفتخر و مواظب ساخته که بعد از رسیدن سپاه رکابی با پانزده هزار (۱۵۰۰۰) کس به تسخیر هرات تقدیم نماید. و جناب قائم مقام فراهانی و آن سه نفر امیر خائن یزدی و خراسانی و محمد تقی خان عرب میش- مست ترشیزی و مهدقلی خان قرائی برادر محمدخان تربتی و جعفرقلی خان ولد نجفعلی خان صداقت شعار و جمعی از خدمتگزاران مخصوص را در رکاب عالی ملتزم کرده روانه دارالخلافه طهران شد، و ایام عاشورا را در سبزواری به رسوم تعزیه داری و سوگواری حضرت امیرالمؤمنین حسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام گذرانیده و از آنجا راه درگاه حضرت شاهنشاه را قطع کرده در کمال شوق و شعف در روز جمعه بیست و پنجم محرم الحرام (۱۲۴۹ هـ / ژوئن ۱۸۳۳ م) به حوالی شهر رسید.

به اشارت حضرت خاقان صاحبقران تمامی شاهزادگان و امرا و ارکان و توپخانه و زنبورکخانه سلطانی به استقبال موکب ظفر کوکب شاهزاده کامکار و شهریار نامدار نایب السلطنه العلیه العالیه روانه شدند، و در یک فرسنگی شهر طهران به شرف رکاب بوسی تشریف یافتند و سعادت وار در خدمت والا به شهر شتافتند. و بعد از ورود مسعود در حرمخانه خاصه خاقانی به حضور خاقان کامکار رسیده شرایط

آداب و زمین بوسی به جای آورده، مورد توجهات خاص صاحبقرانی شد. چون آغاز گرمی هوا و گاه توقف شاهنشاه در باغ دلگشای نگارستان بود، منزل شاهزاده اعظم در برج‌نوش قریب به نگارستان تعیین یافت. و در روز ورود والا، رضاقلی خان ایلخانی خراسان و محمدخان قرائی و عبدالرضا خان یزدی را مقید و مغلول به شهر آورده از معبر عام بازار گذرانیده در ارک و شهر محبوس بداشتند.

## ذکر حال

رضاقلی خان و محمدخان و

عبدالرضا خان بیگلربیگی یزد

در دست خدمت سرکار نواب

شاهزاده معظم محمدولی میرزا

سابقاً شرحی در باب جنایت و خیانت عبدالرضاخان بیگلربیگی یزد در خدمت نواب شاهزاده معظم محمدولی میرزا در حکومت یزد مرقوم و مسطور رفت. در این اوقات برحسب اراده خسرو صاحب قران کبیر و اهتمام نواب نایب السلطنه العلیه العالیه او را به دارالخلافه آوردند و محبوس کردند.

چون مکرر به نواب شاهزاده مقرر شده بود که بعد از گرفتاری او باید در دست مقیمان حضرت و حاضران خدمت نواب والا به سیاست رسد به وعده کریمانه وفا فرمود، عبدالرضا خان را که در روز ورود به دارالخلافه به جهت سهولت کار خود افیون خورده و نمرده بود، به حضور اعلی آوردند. پس از مؤاخذات سلطانی نواب شاهزاده معظم محمدولی میرزا والی سابقه خراسان و یزد را احضار فرموده پیشکار خاین جسور او را بدو سپرد و مقرر داشت که حکماً به اصعب احوال و اسوء حال باید به قتل آورد.

نواب معزی الیه در حضور خاقان صاحب قران به شکر این التفات پرداخته آن خاین را از حضور اعلی با غل و زنجیر گران بیرون برده راه دولتخانه خود برگرفت. وی در کریاس سلطانی خنجری را از کمر فراشی برکشیده بر شکم خود زد، دو پرده را بدرید و به سوم پرده رسید، جراحان زخم او را معالجه کرده روانداشتند که بدین

آسانی به دست خود راه دیار فنا پوید.

و در روز دوشنبه بیست و هشتم محرم الحرام سال یکهزار و دوست و چهل و نه هجری (۱۲۴۹ هـ / ژوئن ۱۸۳۳ م) اولاد امجاد و سائراهل و عیال و خدمه و غلام بچه بلکه عموم سیاه و سفید دولتخانه والا که هر یک از او داعی در دل داشتند به آلات و دوات خارجه از قبیل شمشیر و خنجر و کارد و تبرزین و ششپر و ساطور روی به سوی وی آوردند، پس از ضربه‌های حربه‌های نواب چنگیز میرزا و ناصرالدین میرزا و نصرالله میرزا و امام‌قلی میرزا که نبیره بک‌جان امیر بخارا و صهر نواب شاهزاده والا بود تمامی اهالی دولتخانه، بیگلربیگی را پاره‌پاره نمودند. بعد از انداختن نعشش را در معبر عام، دفن کردند.

و چون کار بیگلربیگی یزدی محول به نواب شاهزاده شد به حکم حضرت خاقان صاحبقران زنجیر از محمدتقی خان عرب ترشیزی برگرفتند و او را به خدمت نایب‌السلطنه و رجوع به خراسان امیدوار فرمود. اما رضاقلی خان کُرد زعفرانلوی خبوشانی را با دو پسر کوچک با محمدخان قرائی که داعیه سروری داشت و بعد از خاقان صاحبقران خود را محمدشاهی انگاشت به توقف در تبریز مأمور فرمودند و رضاقلی خان در منزل میانج شقاقی گیتی را وداع کرده وفات یافت، و محمدخان به تبریز شتافت و سالها بماند.

و در این ایام نواب امیرزاده خسرومیرزا حسب الامر با جمعیت آذربایجانی در رسید و مأمور به خراسان و خدمت نواب امیرزاده اعظم محمدمیرزا گردید. محمدحسین خان اشیک آقاسی زنگنه و آقامیرزا بابای طبیب خاصه دربار ولیعهدی به حکم آن حضرت روانه تبریز شدند که به سفارت دولت روس و انکلتزه پردازند.

### اظهور طاعون

و در این اوقات نواب شاهزاده محمدقلی میرزای مُلک‌آرای مازندران و شاهزاده حسام‌السلطنه به واسطهٔ عروض و ظهور طاعون [۳۳۱] از مراکز ایالت خود به حضور اعلی آمدند، و نواب حشمت‌الدوله و نواب بهاء‌الدوله نیز بعد از مرخصی حضرت نایب‌السلطنه به خراسان از کرمانشاهان و سمنان احضار شدند.

## اعزل و نصب صاحب منصبان |

و از وقایع این اوان عزل و نصب بعضی از صاحب منصبان دربار شاهنشاهی بود: جناب میرزا محمدتقی صاحب دیوان علی آبادی به واسطه غرور عزت و وقور محرمیت و قدمت خدمت آبا و اجداد در این دولت خداداد و در عالم منصب انشاء دیوان ممالک سهواً به سبب فرمانی که به نظر مبارک حضرت قبله عالم خاقان کبیر نرسانیده بود<sup>۱</sup> بعد از سه سال منشی الممالکی و کمال اعتبار از این منصب معزول، و میرزا محمدتقی ولد جناب حاجی میرزا رضاقلی نوائی به جای وی منصوب افتاد.

## عزیمت نایب السلطنه به سوی خراسان |

و همه روزه حضرت نایب السلطنه مورد توجهی خاص همی شد، چنانکه تا روز حرکت به خراسان معادل مبلغ پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) تومان زر نقد و جنس در ازای خدمات وی به وی التفات شد، و پس از استیفای خط حضور حضرت صاحبقران و القای احکام و نیات خاقانی در نوزدهم شهر ربیع الاول رخصت یافته وداع واپسین کرده روی به سوی عرصه خراسان نهاد و زبان زمانه به گوش قضا آهسته این ترانه می خواند که:

دریغاکاین شدن را آمدن نیست

## امریض شدن فتحعلی شاه |

و بعد از روانه داشتن نواب نایب السلطنه به جانب خراسان مزاج مبارک حضرت شاهنشاهی از اعتدال افتاده نوبه شطرالغب عارض گردید و به مواظبت کشید، شاهزادگان و امنا و ارکان و اهالی حرم بلکه تمامی ایران را اضطرابی تمام دست داد

۱. به روایت سپهر: میرزا محمدتقی علی آبادی منشی الممالک به جنایت آنکه دیهی را بی فرمان پادشاه منشور کرده و به سیورغال مردی داده بود معزول شد ... (ناسخ التواریخ، ۴۹۹/۱).

و به نذورات و خیرات و صدقات مبلغهای خطیر مصروف شد تا آخر الامر به گنه گنه که از ادویه جدیده طبای فرنگستان و قشر درختی است از آمریکای جدید مسمی به «ینگگی دنیا» معالجه افتاد.

## وقایع دیگر

و در این سال به واسطه ناخوشیهای صعب و تب لرزه‌های سخت بسیاری از خلائق به هلاکت رسیدند در نفس دارالخلافه بیست هزار (۲۰۰۰۰) کس و دویست هزار (۲۰۰۰۰۰) کس از عراق و فارس و آذربایجان و طبرستان و گیلان وفات یافتند. و چون در بنادر فارس اختلافی بود و حضرت فرمانفرما استدعا کرده نواب شجاع‌السلطنه که تا این غایت مغضوب حضرت خاقانی بود مرخص و روانه فارس شد و بعد از مدتی روی به کرمان نهاد.

## ذکر مراجعت

نواب شاهزاده نایب‌السلطنه از

طهران به جانب خراسان و

عزیمت نواب امیرزاده محمد میرزا به هرات

نواب شاهزاده اعظم نایب‌السلطنه العلیه در نوزدهم شهر ربیع‌الاول از طهران راه خراسان برگرفت، به حکم تقدیر همی رفت، سواره دسته‌جات شاهیسون‌خمسه و جانبازان سمنانی به التزام رکاب والا مستعد شدند و روزی چند در چمن کالپوش اتراق افتاد تا مامورین رکاب مانند رودها و جویها به عمان محیط اردوی نایب‌السلطانی پیوستند.

و نواب امیرزاده آزاده والا تبار محمد میرزا بر حسب قرار به راه هرات روان شد، نواب خسرو میرزا ملتزم رکاب آن حضرت گردید و ملک قاسم میرزای افغان ولد حاجی فیروزالدین میرزا والی سابق هرات که با کامران به غایت متضاد و سرگردان همی زیست به شاه‌پسندخان افغان در رکاب والا مامور بودند و از امرا و خوانین



خراسان، نجفعلی خان شادلو و خوانین اترک باسواره خاصه خود و امیرعلی نقی خان طبسی وکیل خراسان و امیراسدالله حاکم قاینات به سپاه آذربایجانی پیوستند، و معادل پانزده هزار (۱۵۰۰۰) کس در آن سفر مستعد پرخاش و ظفر بودند، و نام مهم خواص و عوام در دست تصرف جناب میرزا موسی رشتی نایب بود. مع القصه حضرت نایب السلطنه بعد از حرکت امیرزاده محمد میرزا فرزند اکبر خویش در اوایل جمادی الاول از خبوشان حرکت فرموده وارد روضه مقدسه گردید و سوار و پیادگان را به اتفاق جناب میرزا ابوالقاسم قائم مقام متعاقب نواب امیرزاده کامکار روانه صوب هرات داشت.

### ذکر یورش

امیرزاده محمد میرزا والی خراسان و

ذکر فتح حصار کوسویه و محاصره غوریان و

رفتن به جانب هرات و محاربه با افاغنه هرات

در پل نقره سه فرسنگی شهر مذکور و

هزیمت افاغنه

چون ولایات کوسویه و غوریان در تصرف یارمحمد خان امین الدوله کامران بود و او چنانکه اشارت رفت در شهر مشهد موقوف و به خروج مأذون نبود، و متعلقین او در آن ولایت در کمال تسلط و تیغظ سد راه شده اظهار شجاعت و جلادت به ظهور می رسانیدند، نواب امیرزاده والی ولایات مشرقی با سپاه نصرت پناه به حوالی حصار کوسویه رسید، حافظان حصار در پس دیوار تحصن تمکن ورزیدند. به امر امیرزاده اعظم، پیادگان و سواران یورش بر قلعه برده بنیاد مکاوحت کردند، و در عرض مدت یکساعت آن حصار به تصرف در آمد و قاسم خان توپچی خوئی در اینجا مقتول شد؛ و از آنجا به غوریان رسیدند.

### لمؤلفه

بود و پای و سرش به ماهی و ماه

نغمه زیر زهره بشنفتی

غوریان نام حصنی اندر راه

پاسبان چون به برج آن خفتی

گر چمپیدی به باره بی تشویش      شدی از شاخ ثور پایش ریش  
 خندقی ژرف گرد آن باره      کش فلک رعشه ورز نظاره  
 گفتمی گر نه این محال و گزاف      که محیطی احاطه کرده به قاف

چون گشادن آن حصار مایه تعطیل کار و نواب کامران میرزا والی هرات پنج هزار (۵۰۰۰) سوار به استقبال سپاه جرار امیرزاده والی والاشان خراسان فرستاده بود، موکب والا از غوریان نهضت گزیده راه مقابله با سپاه مقابل برگرفته و در سامان پل نقره مقاتله اتفاق افتاد، به یک شنلیک توپ و یک حمله سپاه جهان آشوب، سردار و سپاه افاغنه زیر و زیر گردیده، مانند برگ درخت از صرصر سخت بر خاک هلاک فرو ریختند، دلبران خراسانی و آذربایجانی تا دروازه شهر هری گریختگان را تعاقب کردند و اردوی والا در نیم فرسنگی شهر اتراف گزیده به تدارک یورش پرداختند. و جناب میرزا ابوالقاسم قائم مقام از دنبال سپاه همی آمد تا به غوریان رسید، دوهزار (۲۰۰۰) کس را به محاصره حصار غوریان گذاشتند و روی به مقصد نهاده در خارج شهر هرات به اردوی والی والا ملحق گردید.

و امیرزاده [۳۳۲] خسرومیرزا و احمد میرزا، تل بنکیان را که قریب به دروازه است سنگر زده سرباز و توپ گذاشتند، میرزا قریش مستوفی هرات و قاجاریه شیبان به خدمت امیرزاده والی والاشان آمده به خدمتگزاری پرداختند، و کامران- میرزا از تمام احباب تابعه خود مدد و عدد در هرات آورده به حصارداری اشتغال داشت. و اردوی والی والاشان در زیر پل انجیر نزول گزیده بود، پس از ده (۱۰) روز توقف مقرر شد که اردو را حرکت داده به حوالی دروازه خوش اردو و سنگر زده شود. و امیرزاده والی به جانب دروازه خوش حرکت فرمود و اردو در حوالی مقبره مقرب حضرت باری شیخ عبدالله انصاری نزول گزید.

### ذکر خروج

#### سپاه هرات از دروازه خوش و

#### محاربه با نواب امیرزاده والی والاشان محمد میرزا و

#### هزیمت اهل هرات

در هنگامی که نواب امیرزاده والی به حوالی دروازه خوش توجه می نمود،